

افغانستان مرکز ثقل بازی بزرگ علت اصلی بحران جاری چیست؟

(یک بررسی تاریخی)

(قسمت دوم)

مقدمات حمله ایران بر هرات:

در هنگامی که سپاه امیر دوست محمد خان از جنگ با سیک ها از دره خیبر بر گشته بود، امیر نامه ای به ویسرای هند، لارڈ اوکلند که تازه مقرر شده بود فرستاد و او را به وظیفه جدیدش تبریک گفت و مداخله او را در رفع مناقشه حکومت خود با رنجیت سینگ بر سر استرداد پشاور یادآور شد. و نیز نامه پی به شاه ایران فرستاد و در آن از گستاخی و زور گوئی سیک ها نسبت به مردم مسلمان پشاور یاد آور شد. همچنان امیر نامه دیگری قبلاً توسط میرزا محمد حسین عنوانی امیراتور روسیه به پترزبورگ فرستاده بود و در آن نیز کمک آن دولت را برای استرداد پشاور از جنگ سیک ها مطالبه نموده بود.

موهن لال جاسوس انگلیس که صفت منشی الکساندر برنس، رئیس هیئت انگلیسی بدربار امیر دوست محمد خان را داشت مینویسد: «امیر دوست محمد خان تصور میکرد، کلید دروازه هندوستان را بدست دارد که اگر سروکله یک رقیب دیگر پیدا شود، دولت انگلیس این کلید را به قیمت گزاف خواهد خرید. با چنین هدف و تصویری امیر تصمیم گرفت خودش را به حکومت هندوستان، فارس و روسیه معرفی نماید. و این در حالی بود که برادر مهترش سلطان محمد خان حکمران پشاور حیات داشت و مناطق کوهات و اشغرمربوط ایالت پشاور به موافقت سلطان محمد خان به تصرف رنجیت سنگ درآمده بود. در چنین وضعی که هردو رقیب او، سلطان محمد خان و رنجیت سنگ از امیر دوست محمد خان نفرت و هراس داشتند، او بفرقتح و تصرف پشاور افتاد. آنگاه امیر نمایندگان و پیامهایی به حکومت هند برتانوی، فارس و روسیه فرستاد و از هر یک تقاضا نمود تا در استرداد خاک افغانی از حکمران پنجاب مداخله و کمک نمایند و بهر یک از سه حکومت مذکور وعده داد که در برابر این همکاری هرگاه در آینده بکمک و خدمات او ضرورت احساس شود، مضایقه نخواهد کرد.» (۲۳)

این نامه ها و پیامها را بر مبنای کتاب زندگی امیر دوست محمد خان، تالیف موهن لال کشمیری، یکی از جواسیس کارگشته انگلیس در هند برتانوی از نظر میگذرانیم:

۱- نامه امیر کابل عنوانی لارڈ اوکلند:

«چنانچه از مدت درازی باینطرف از طریق رشته های دوستی مودت با حکومت برتانیه ملحق بوده ام، خبر رسیدن عالیجناب شما، فرصت میمونی برای اشغال کرسی حکومت و انتشار تدبیر و فراست بالای کشور هندوستان بشمار میروم و موجبات خوشی و مسرت بی نهایت ما را فراهم آورده و قلمرو توقعات من که قبلاً در اثر وزش بادهای سرد زمستان یخبندان شده بود، با پیام مسرت بار مواصلت عالی جناب شما به گلستان بهشت مبدل شد.

به عالیجناب شما میرهن است که اتکاء به اصول شفقت و کرامت بشری خاصه دولت برتانیه میباشد، من و کشورم نیز خود را بسیار صادقانه و مجدانه متعهد به این اصول می شماریم و نامه هایی که من از دولت انگلیس دریافت نموده ام همگی عین احساسات دوستانه و لطف و مودت و بیانگر این واقعیت بوده که در موقع ضرورت مکلفیت های دوستانه ایفا خواهد شد. واقعات اخیر این منطقه در رابطه با عملیات سکه های سر تنبه و گمراه و تخطی آنها از قرارداد و تعهدات، به عالیجناب شما خوبتر معلوم است. هر چه عالیجناب شما در مورد حل و فصل قضایای این کشور صواب میدانید لطفاً نظر تان را بمن بنویسید تا آن را سر مشق اجراءات خود قرار بدهیم.» (۲۴) در این هنگام شنیده میشد که سیکها یک لشکر پنجاه هزار نفره برای جنگ با امیر و به قصد انتقام کشی از قتل سردار لشکر خود هری سینگ بدست سپاه افغانی از لاهور به پشاور فرستاده بودند. لارڈ اوکلند در پاسخ نامه خود امیر را به امضای یک قرارداد تجارتي فراخواند. و نوشت:

پاسخ لارڈ اوکلیند:

« بعد القاب، نامه دوستانه شماره که از طریق سرکلودوید ارسال کرده بودید، بامسرت دریافت نمودم و از فرصت مساعدیکه متصل اشغال کرسی حکومت هندوستان برایم میسرگردید کمال مسرت دارم تا بهترین تمنیات و احترامات خود را برایتان تقیم نمایم.

آروزی من اینست که افغانها یک ملت واحد و مرفه باشند و درحاصلح و با تمام همسایگان خود قراردشاته، از طریق مناسبات مضعف تجارتی از همه مزایا و منافعی که سایر دولت ها بهره مند میباشند، برخوردار گردند، چونکه از طریق همین مناسبات مضاعف تجارتی است که سایر دول مدارج پیشرفت و رفاه را پیموده اند. سلف من با استتعارکامل به این حقیقت که هیچ اقدام سجنش شده برای ارتقای تجارت بهتر و موثرتر از افتتاح و انکشاف مسیروادی [دریای سند] سند نمیباشد، همه مساعی خود را برای تامین این مجرا بمنظور انکشاف صناعت و تجارت بخرچ داده و اکنون حمایت و انکشاف مزید این هدف مثمر و تکمیل این پروژه که سلف من موفقانه آغاز نموده، هدف و وظیفه من قرار گرفته است. اطمینان کامل دارم که جناب شماغیر از علاقه مفرط برای موفقیت این پروژه، موفق دیگری نخواهید داشت، چونکه هرآنینه این پروژه خاصاً برای تامین ثروت و رفاهیت مردمی می انجامد که شما بالای آنها حکومت میکنید.

احتمال دارد که من بزودی چند نفر را بدربار شما مقرر نمایم تا در مورد مسایل تجارتی با شما مذاکره نمایند و هدف این مذاکرات تامین منافع مشترک هر دو جناح میباشد.

با تاثر عمیق مطلع گردیدم که بین شما و مهاراجه رنجیت سینگ اختلافاتی ظهور کرده است. دوست من، بشما بهتر معلوم است که مداخله در امور کشورهای مستقل عادت دولت بریتانیا نمیباشد، و مسلماً من بطور آنی درک نمیتوانم که مداخله حکومت من بطور میتواند بمفاد شما تمام شود. معهداً مسرور خواهم شد اگر از جانب شما بشنوم که چه فکر میکنید از چه طریقی بشما کمک کرده میتوانم. در عین زمان فقط میتوانم امیدوار باشم خود شما بتوانید طریقه ای را برای رسیدن به تفاهم با سیکها انکشاف دهید. اینکار نه تنها به نفع خودتان بلکه بنفع تمام کشورهای منطقه خواهد بود که دولت همسایه مناسبات دوستانه و توافق باهمی را حفظ نمایند. التجا دارم تمنیات دوستانه مرا بپذیرید. امضاء اوکلیند. ۲۲ اگست ۱۸۳۶ « (۲۵)

۲- نامه امیر عنوانی محمدشاه قاجار:

« از آنجایی که در ایام گذشته ز عمای فامیل من بدربار عالی مقام شاهی اعلیحضرت شما وابسته بودند، من نیز خودم را یک تن از ارادتمندان صادق خاندان اعلیحضرت می شمارم و این کشور را نیز متعلق بسطنتت فارس میدانم. من باری در گذشته حاجی ابراهیم را بحضور اعلیحضرت فرستادم تا بحضور مبارک شما بعضی مسایل مربوط به این دولت را گزارش بدهد. اکنون اجازه می خواهم تذکر بدهم که منظور من از تقدیم این پیام قرار ذیل است:

اعلیحضرت شما پادشاه یک کشور مسلمان میباشید، درحالی که نا آرامی ها و مصیبت ها در سرزمین های مسلمان توسط طایفه منفور سیکها ها دامن زده میشود. اگرچه چهار صد هزار خانواده قوم افغان و اقوام همسایه تابعیت و اطاعت ازین ارادتمند صادق را دارند، ناتوانی من برای استخدام و تنظیم این تعداد عظیم امکانات مرا محدود ساخته و فقط تعداد بیست هزار سوار کارماهر و ده هزار پیاده نظام و پنجاه توپ در پایتخت کابل حاضر و آماده دارم.

من از مدت دراز است که در جنگ به مقابل سپاه یکصد هزار سواره نظام و پیاده نظام کافران مردود مصروف میباشم که سه صد پایه توپ هم دارند. اما به توفیق و مرحمت خداوند متعال تا ایندم توسط این دشمن بی دین مغلوب نشده ام و توانسته ام که دین مبین را از خطر محفوظ نگه دارم. اولی تا چه وقت میتوانم به مقابل این قوم منفور ایستادگی کنم و تا چه وقت میتوانم بمقابل این قوم تعرضات آنها رادفع نمایم؟ بدون شک گزارش مشکلات عظیم من بدربار اعلیحضرت رسیده خواهد بود و اعلیحضرت شما شنیده خواهد بود که با وجود تفوق قوای دشمن وضعیف بودن قدرت دفاعی من، بطور مداوم و بدون یک لحظه توقف با سیک های منفور مصروف جنگ بوده ام. شهر مقدس قندهار و پایتخت کابل و سرزمینهای محاط خراسان، همچنین ایالت خراسان و سرزمین های متکی به محالات خراسان که قسمتی از سرزمین فارس را تشکیل میدهند و شامل در قلمرو شاهنشاه میباشند، مصیبت و رفاهیت این سرزمین ها باعلاقی و منافع دولت فارس ارتباط ناگسستگی دارد. حتی اگر قدرت و معاملات حکومت من متلاشی شوند و حتی اگر اعلیحضرت شما توجه شاهانه را بشراط این کشورها معطوف ننمایید، باز هم من به مقاومت خود به مقابل سیک ها تا آخرین توان خود ادامه خواهم داد. اما اگر تقدیر برین باشد که من نتوانم به مقابل این طایفه شریر مقاومت کنم، در آنصورت چاره نخواهم داشت مگر اینکه خود را به انگلیسها ملحق بسازم، که البته باین ترتیب انگلیس بالای تمام قلمرو افغانستان مسلط خواهند شد، آنگاه دیده خواهد شد که تا کجا ها و تا چه اندازه شعله های تخطی این ملت حریص توسعه خواهد یافت. من وظیفه خود دانستم تا این اوضاع را به خدمت پادشاه اسلام گزارش بدهم، باقی اعلیحضرت شما اختیار دارند آنچه خود شان لازم و مصلحت میدانند میل نمایند. تمام مسایل دیگر توسط محمدحسین خان بحضور شما گزارش خواهد یافت، شخص مذکور طرف اعتماد این ارادتمند شما قرار دارد. « (۲۶)

[پاسخ] محمدشاه قاجار عنوانی امیر دوست محمدخان:

«جلالتمآب عزت و شرافت همراه، نجیب ترین نجیب زادگان، دشمن کافران، امیردوست محمدخان، سردار کابل را با صدور فرمان شاهانه خود مفتخر میسازیم و باطلاع شان میرسانیم که دوعریضه جلالتمآب شما بوسیله حاجی ابراهیم و محمدحسین خان شرف ملاحظه شاهانه را حاصل نموده اند. محتویات هرکدام آنها که بیانگر نظرات واقعینانه آن شرافت مآب میباشند، از جانب ما از سر تا آخر بدقت مطالعه شده و اهداف و خواهشات جلالتمآب شما نیز توسط نمایندگان فوق الذکر تان بحضور ماگزارش یافته است. تمام این مراتب مصداق ثبوت صداقت و خلوص نیت شما بوده و مورد قبول و طمانیت و عطفوت شاهانه قرار گرفته و احساس اطمینان به ارادت و صداقت شما بار آورده است. در ارتباط به تقاضای شما مبنی برالحاق به این دولتجاودانه و خصوصاً پیرامون این نظر شما که کابل منحیث یکی از کشورهای مربوط به سلطنت فارس شناخته شود، اینکه شما بطور روزافزون مصروف جنگ با کفار میباشید و با وجود تفوق نسبی قوای دشمن تاکنون موفقانه مقاومت نموده و قلمروهای متصرفات ما را تسلیم دشمن نکرده اید، اما از اینکه اگر بشما از جانب ما کمک نرسد، شما مجبور خواهید شد از جانب دیگری کمک دریافت نمائید تا که بی نظمی های کنونی به پایان برسند. مشاهدات شما واقعاً صادقانه گزارش یافته و به نظرشاهانه ما واضح و مبرهن است که جلالتمآب شما یک مجاهد برجسته اسلام میباشید که برای حفظ دین شجاعانه و قهرمانانه می جنگید، هرآینه هر دو معامله، یعنی آرزوی الحاق شما با این دولت جاودان و هم حراست از اسلام و دفاع سلطنت ما و دین اسلام، بخیر و نفع شما میباشند و خداوند شما اجر خواهد داد (حرف مفت!) سخاوت شاهانه ایجاب میکند و ما را مکلف میسازد تا التماس شریفانه شما را در تحت حمایت عالی خود قرار داده و از هیچگونه کمک بشما خود داری ننمائیم.

بنابراین قبل از رسیدن نمایندگان جلالتمآب شما بدربار ما، ما مجدانه تصمیم گرفتیم تا بطرف هرات مارش نمائیم و هم اعطای هرگونه کمک را بجالات مآب شما منظور نمودیم. ما مارش خود را بطرف هرات از پایتخت در تهران آغاز نمودیم. بعد از مواصلت ما به بوتان بوزیر دولت با شوکت ما اطلاع داده شد که مرض کولرا در شهرهای خراسان شیوع یافته و تلفات زیاد در برداشته است. بنابراین ما بغرض تبدیل هوا و جلوگیری از مصاب شدن به این مرض کشنده، بیک موضع صحی و سالم رفته مدتی رادر صحاری کالیپوش بسر بردیم. در عین زمان بما گزارش دادند که مخدوم قلی زعیم میوت ترکمن با الله قلی خان (زعیم خیوا) ملحق شده و با بیست هزار سواره نظام که تمثال برجسته سپاه ازبک و ترکمن میباشند، بموضع قیره قلعه که در مجاورت این صحرا قرار دارد، رسیده و در آنجا سنگر گرفته اند. نامبرده در نظر دارد با استفاده از غیبت سپاه ظفرنمون ما در شهرهای متصرفات ماهجوم آورده چور و چپاول و بی نظمی خلق نمایند. وقتی این خبر بما رسید، برادر محبوب خود فریدون میرزا را با هشت هزار سپاه پیاده نظام، چهار هزار سواره نظام و ۱۲ توپ مامور نمودیم تا این چپاولگران را تعقیب و معدوم نماید. بمجردی که اشرار از رسیدن سپاه ما آگاه شدند، بی جرئت و هراسان شده، نه تنها باسپاه ما مقابله نکردند، بلکه آذوقه و خرگاه های خود را ترک داده به صحراها پناه بردند. برادر ما به تعقیب این قوم مخرب پرداخت و در جوار موضع قرچول عده ای از سواره و پیاده نظام ما آنها را غافلگیر ساخته بالای شان حمله کردند، آتش جنگ از آغاز صبح تا تاریکی شب شعله ور بود، اما در نهایت سپاه ترکمن مغلوب گردید. قسمت عمدۀ اشرار کشته شده تعدادی هم اسیر گرفته شد و متباقی آنها از تیغ سپاه ما گریخته بصحرا های خشک فرار کردند. بعد از جزا دادن این قوم مدتی درکنار دریای گرگام (ظ: گرگان) ماندیم تا امور آن سرحدرا مرتب سازیم، آنگا زمستان و موسم برف و باران فرارسید و تعقیب عملیات نظامی بطرف هرات ناممکن بود. ما بتعداد بیست هزار سوار و پیاده نظام و چهل پایه توپ را همراه آذوقه و تجهیزات به ایالت خراسان فرستادیم تا در اوایل موسم بهار حاضر به مارش بالای هرات باشند و ما به اجرای این مارش، بکمک خداوند متعال، همراه سپاه متباقی خود بعد از جشن نوروز بطرف خراسان مصمم میباشیم.

از آنجا که حرکت سپاه ظفرنمون ما بوقفه و معطلی مواجه شده، نماینده خود قمبرعلی خان رانزد جلالتمآب شما اعزام نمودیم و یک قبضه پیش قبض الماس نشان نیز تحفه گویا به جلالتمآب شما ارسال کردیم تا بقسم تزئین بکمر صداقت اثر شما آویزان باشد. ما به قمبرعلی خان هدایت داده ایم تا مراتب عطفوت شاهانه را بجلالتمآب شما به تفصیل بیان کند و البته جلالتمآب شما نظرات و خواهشات خود را به قمبرعلی خان خواهید گفت تا در مراجعت بحضور ما گزارش داده شود. مورخ شوال ۱۲۵۲ هـ " = ژانویه ۱۸۳۷ (۲۷)

گزارش نماینده امیر، حاجی ابراهیم از کمپ شاه قاجار

«من در ماه جمادی الاول به کمپ شاه رسیدم. وقتی اعلیحضرت از محتویات نامه شما آگاه شد، مسرور گردید و با عطفوت و مهربانی مرا پذیرفت. در این وقت شاه به موضع چشمه علی رسیده بود که هفت فرسخ راه از تهران فاصله دارد و در جوار دامغان واقع میباشند. شاه فرمود که بارسیدن به خالیپوش مرا مرخص خواهد کرد و توسط من پیام هائی نیز به شما میفرستد. به هنگام رسیدن به خالیپوش، شاه متوجه سرزنش کردن ترکمن ها شد و من مطابق امر اعلیحضرت به کمپ او ماندم. وقتی ما به شاهرود رسیدیم، زمستان آغاز شد و شاه باسواس مشوره مصاحبین خود توپخانه خود را در اینجا مانده از رفتن جانب هرات منصرف گردید و به تهران مراجعت کرد. شاه بخوانین دربار خود امر کرد تا حمله

بالای هرات در ماه نوروز آماده باشند. شاه بمن هدایت داد باطلاع شما برسانم که او بزودی یکنفر ایلیچی بکابل اعزام خواهد کرد که بعد از دیدار و ملاقات باشما، بدربار رنجیت سینگ میرود و از طرف شاه به او میگوید که اگر او تمام قلمروهای افغان را بشما مسترد نکند، در آن صورت او باید منتظر سپاه فارس باشد. وقتی شاه هرات را تسخیر نماید، او وعده کرده است که بشما وجوه کافی و هم سپاه مورد ضرورت شما را خواهد فرستاد. سفیر روسیه که همیشه باشاه میباشد نیز بشما نامه ای ارسال کرده که در ضمیمه است. خلاصه گفتار شفاهی او بشما اینست که اگر شاه همه کارهایی را که شما خواسته باشید انجام خواهد داد. مقصد ایلیچی روسیه از این پیام اینست که دولت او میخواهد شاه راهی بطرف انگلیسها در هندوستان باز کند و بالای این مقصد نهایت اصرار دارند. نماینده روسیه منتظر جواب شماست و من اطمینان دارم که او بشما خدمت خواهد کرد. نامه ای که شما توسط آقا محمدکاشی ارسال نمودید پادشاه فارس را خیلی مسرور ساخته است و او (محمدحسن) بزودی نزد شما مراجعت خواهد کرد.

آصف الدوله حکمران خراسان بشاه اطلاع داده است که او با یار محمدخان در این طرف فراه دیدار و صحبت نموده است. آصف الدوله معتقد است که یار محمدخان قدرت مقابله باشاه را ندارد، معهذا او در خدمت شاه قرار نخواهد گرفت مگر اینکه شاه وجوه کافی باو بپردازد تا قندهار و کابل را تسخیر نماید. من فرمان شاه را اینک بشما میفرستم و امیدوارم قناعت شما را حاصل نماید.» (۲۸)

۳- نامه امیر عنوانی امپراتور روسیه :

موهن لال متن نامه امیر را نقل نکرده ولی محتوای آنرا چنین شرح میدهد: از مکتوب امیر بوضاحت معلوم میشود که اگر حکومت فارس دست کمک بسوی امیر دوست محمدخان دراز مینماید، و حاضر به تعهدی در برابر امیر افغانستان میشود، امیر دوست خان احتیاجی به دوستی با انگلیسها نداشت، مگر امیر در عین زمان نامه دیگری عنوانی امپراتور روسیه نیز نوشته و توسط حسین علی ارسال کرده بود. و در آن تذکر داده بود که چون اعلیحضرت محمدشاه قاجار، حامی دین اسلام، خودش را با قدرت امپراتور روسیه ملحق ساخته است، امیر نیز منحنی یکنفر مسلمان و پیرو دین اسلام آرزو دارد از منافع این ایتلاف مستفید شود و به پیروی پادشاه اسلام خود را در ایتلاف با اعلیحضرت امپراتور قرار بدهد. امیر در این نامه (که موهن لال مضمون آن را شرح داده) قدرت نظامی و سپاه خود را بسیار زیاد نشان داده و از مقاومت موفقیت آمیز خود در مقابل سپاه سیکها سخن گفته است و پیشروی سپاه سیک را تحت اثر منصبداران انگلیسی و فرانسوی گزارش داده است. امیر علاوه کرده بود که اگر از جانب امپراتور روسیه به او کمک نشود، سیکها که در ایتلاف و اتحاد با دولت بریتانیا قرار دارند، بالاخره او را مغلوب خواهند ساخت و نفوذ آنها در افغانستان وسیله خواهد شد که انگلیسها بزیر نام تجارت، آقا و بادار این کشور شوند، آنگاه تجارتی را که اکنون موفقانه بین ماسکو، بخارا و کابل جریان دارد، متوقف خواهند ساخت.

امیر دوست محمدخان در نامه خود علاوه کرده بود که حسین علی احساسات مملو از احترام و ارادت مرا بحضور اعلیحضرت امپراتور و حکومت رفیع شوکت شما تقدیم و از منافی که در صورت ایتلاف باهمی و اتحاد صمیمی بین روسیه، فارس و افغانستان به این سه کشور متصور است، توضیحات لازم خواهد داد.» (۲۹)

موهن لال میگوید این نامه های امیر توسط داماد میرزا سمیع خان (وزیر امیر) با نامه دیگری امیر عنوانی شاه قاجار به من نشان داده شد.

ورود ویتکوویچ، نماینده روسیه به قندهار و مذاکره با سرداران:

ویتکوویچ* پس از ورود به قندهار، در مذاکرات خود به سرداران گفت: پادشاه فارس هیچ اهمیتی به مشوره سفیر برتانیه قابل نیست، بلکه خود را کاملاً بدولت روسیه ملحق ساخته است. و روسیه علناً و هم بطور خفیه هر نوع کمکی که پادشاه فارس برای تامین هدف خود ضرورت داشته باشد، برایش میدهد. در این باره میجر لیچ قرار ذیل گزارش داده است:

« دربار صاحب منصب روسی که اکنون در کابل می باشد، مهردلخان بمن گفت که پیام های ذیل راز جانب امپراتور باو تقدیم کرده است:

- اینکه اگر سرداران با امیر دوست محمدخان ملحق شوند، دولت روسیه به آنها کمک خواهد کرد تا با سیکها بجنگند و ملتان و دیره جات را دوباره تسخیر نمایند، حتی برای تسخیر دوباره سند نیز دولت روسیه بآنها کمک خواهد کرد.

- اینکه محمدشاه پادشاه فارس یک و نیم کرو روپیه قرض دار روسیه میباشد و دولت روسیه حاضر است بدولت فارس حواله پرداخت بدهد تا آن مبلغ مساویانه بین امیر و سرداران تقسیم شود.

- اینکه دولت روسیه سپاه و مردان جنگی داده نمیتواند، اما اسلحه خواهد داد.

- اینکه دولت روسیه در برابر این کمکها از سرداران متوقع است تا مطیع (فرمان برادر) آن دولت گردند و نماینده روسیه را بدر بار خود بپذیرند.

- اینکه آنها (سرداران و امیر کابل) هر وقت خواسته باشند و لازم دانند جنگ را شروع میتوانند، اما دربار صلح باید با امپراتور مشوره کنند و نظر او را بپذیرند.»

و اما پیام و فعالیت کپتان ویتکوویچ در کابل چگونه بود؟ موهن لال میگوید: محل اقامت ویتکوویچ در منزل میرزا عبدالسمیع خان وزیر (صدراعظم امیر) برای فعالیت های عمومی و مذاکرات سری او جای امنی بود. تماسها و مذاکرات او با امیرتتها از طریق وزیر بطور خاص صورت میگرفت و همچنین با نماینده برتانیه، سری نگهداشته میشد. با نماینده برتانیه بعضی اوقات توسط نواب جبارخان یا میرزا امام ویردی و بعضا توسط نایب امیرتماس قائم میشد. انگلیس ها درباره پیشرفت مذاکرات نماینده روسیه و امیر از طریق پیشخدمت امیر و پیش خدمت وزیر به موهن لال اطلاع حاصل میکردند. (۳۰)

ویتکوویچ و تقدیم اعتمادنامه اش بحضور امیر کابل:

در هنگامی برنس هنوز در کابل بود و مذاکراتش با امیر جریان داشت، سفیر دولت روسیه ویتکوویچ وارد کابل شد و اعتماد نامه خود را به امیر دوست محمدخان تقدیم داشت. موهن لال میگوید: "کپتان ویتکوویچ اعتمادنامه خود را که عبارت بود از نامه ای از طرف امپراطور روسیه و نامه دیگری از جانب کونت سیمونیچ سفیر روسیه در دولت فارس، به امیر تقدیم کرد. این اسناد بزبانهای روسی و فارسی نوشته شده بودند. امیر در باطن از خوشی و افتخار بجامه نمی گنجید، اما بطور ساخته گی به نماینده انگلیسی و خبرنگار انگلیس و انمود میساخت که تا امروز از نوشتن و ارسال نامه ای به سنت پترزبورگ اطلاع نداشته است. امیر از مقالات و معاملات حسنعلی و میرزا سمیع خان بکلی انکار کرد. میرزا سمیع خان (بطوری که آقای میسن گزارش داده) کریدت و اجرای این معامله را بشخص خود راجع میساخت و استدلال میکرد که بمنظور جستجوی دوست دیگری برای ولینعمت خود، امیر دوست محمدخان، باین نوع فعالیت ها پرداخته است. غافلگیر نشان دادن امیر و نوشتن نامه ها توسط میرزا سمیع خان بدون اجازه و استحضار امیر، چیزی غیر از ساخته کاریهای امیر بمنظور اغفال هیات برتانیوی، نبود.

متن روسی نامه امپراطور روسیه توسط میجر لیچ نقل شده و متن فارسی آن برای ترجمه به انگلیسی بمن سپرده شد، این ترجمه متاسفانه از نزد من به هنگام اغتشاش و شورش کابل گم شد و بعد از آن اگر چه یک قسمت اسناد رامن دوباره خریداری و حفظ کردم، اما متن ترجمه مذکور بدست نیامد.

در تمام کشورهای دارای حکومت مطلقه، مانند افغانستان، ترکستان و فارس و همسایه آنها روسیه، مکتوبهای رسمی دولتی با مهر رئیس دولت ارسال میشود نه بامضاء او. چندین مکتوب امپراطور روسیه به عنوان پادشاه بخارا توسط وزیر او مرحوم قوش بیگی بمان نشان داده شد بود که مستقیماً توسط شخص امپراطور نوشته شده بود و نه توسط منشی یا وزیر او. نامه های که توسط منشی یا وزیر دولت روسیه نوشته میشوند در نزد پادشاهان خطه آسیا آنقدر قدر و اهمیت نمیداشته باشند که نامه های شخص امپراطور بقلم خود او داشته میباشند، زیرا نامه های امپراطور نمودار احساس عالی دوستی و حرمت و اعتماد شخص خودش میباشند. دربار سنت پترزبورگ از این عنعنه معمول و تمایل و توقعات همسایگانش از قبیل اوزبکها و فارسی ها خبر داشته و معمولاً نامه های امپراطور را بعنوان آنها بقلم خود ارسال میدارند، از همین قبیل نامه ای که امپراطور بامیر کابل نوشته بود....

امیر نامه امپراطور را نسبت بنامه کونت سیمونیچ و اجد اهمیت بیشتر میدانست و نامه سفیر را از نظر رجحان در مرتبه ثانی قرار میداد. محتویات نامه امپراطور به عنوان امیر کابل تا جائیکه از ترجمه انگلیسی آن بخاطر دارم و این ترجمه توسط خودم صورت گرفته و یک نقل آن بحکومت هند برتانیوی نیز ارسال شده بود، چندان جنبه مهم سیاسی نداشت. در آن نامه بطور ساده بامیر اطمینان داده شده بود که از تمام تاجران افغان که به قلمرو امپراطوری روسیه بیایند بگرمی استقبال خواهد شد، در مورد آنها از عدالت و حمایت کار گرفته خواهد شد و معاملات تجاری آنها موجب رفاه قلمروهای مربوط خواهد گردید.

من از زبان بسیاری مردم شنیدم که میگفتند اگر نامه امپراطور به هیچ موضوع دیگر غیر از مسایل تجاری تماس نگرفته، لزومی برای اینقدر غوغا و هیجان از رسیدن آن بکابل نبود، و درباره اهمیت آن از مبالغه کار گرفته شده، چنانچه حکومت هند برتانیوی نیز باین عقیده بود. اگر چه من نظر مساعد به تاریخ های هندوستان که توسط افراد با استعداد برتانیوی نوشته شده، ندارم اما چیزیکه از این تاریخ ها آموخته ام باین نتیجه رسیده ام که کلمات، القاب و تاپه های اغواگرانه در سیاست مانند تجارت بوفرت استعمال میشوند و تجارت یگانه طریقی است که نظرات و سیاست توسعه ارضی و حرص زمین گیری را دامن میزند.

خیلی متعجب شدم وقتی در کتاب آقای میسن شک و تردید او را در مورد ماهیت و چگونگی اصالت ماموریت کپتان ویتکوویچ خواندم. این شکاکیت ها بایست از منابع فوق العاده اطلاعات سرچشمه گرفته باشد، یا اینکه از تحریکات جاذبانه ای سرچشمه میگردد که هدف آن خود نمائی داشتن اختلاف نظرها عقاید کسانانی باشد که دلایل واضح، معقول و منصفانه پیرامون موقف ایجنت مذکور منحنیت نماینده حقیقی دربار سنت پترزبورگ روسیه داشته اند. کونت نیسلرود بهترین شخصیت دارای صلاحیت در این موضوع است و او ماموریت ایجنت مذکور را بکابل بصراحت و مفصل بیان داشته و از متن مکاتیب ذیل بوضاحت نمودار خواهد شد که ویتکوویچ یک ماجراجو نه، بلکه نماینده باصلاحیت دولت روسیه بوده است. « (۳۱)

نامه دوم محمدشاه قاجار عنوانی امیرکابل:

باساس محبت واحساسات نیک من برای شما، آرزودارم درحق شما عنایات بزرگی روادارم وبه بی صبری انتظار دارم از شما بشنوم. دراین روزها کپطان ویکویچ که از جانب برادربزرگ گرانقدر من امپراطور روسیه مقرر شده بدربار شما بیاید، در راه آمدن بدربار شما، بحضورما نیز شرف یاب گردید وگفت که از طرف اعلیحضرت امپراطور افتخار ماموریت حاصل نموده تا پیام هائی بشما برساند. درچنین وضعی من هم خود رامکلف شمردم شما را بخاطر آورده این نامه را بشما بفرستم وبشما اطمینان بدهم که منافع علیای شما عمیقاً بخاطر ومد نظر ما میباشد. دربارہ عنایات برادرم اعلیحضرت امپراتور که درضمیمه است، انتظار دارم بعضی اوقات از شما بشنوم، از طریق انجام خدمات شایسته به اعلیحضرت امپراطور، جناب شما حمایت این دربار شاهانه را نیزحاصل خواهید داشت.» (۳۲)

نامه کونت سیمونیچ سفیر روسیه درتهران عنوانی امیرکابل

« محترم آقای پ.ویکویچ برای تقدیم این نامه بحضور شما مشرف میشود. نماینده شما حاجی حسین علی مصاب به مرض شدید شده وبنابرآن بماسکومتوقف شده است. هنگامی که خبرناخوشی او به سمع اعلیحضرت امپراطور رسید، طبیب خوبی مقررشد تا به احوال او رسیدگی کند ودر تداوی وصحت یابی عاجل او اهتمام ورزد. بمجردی که حاجی صحت یاب گردد، تسهیلات لازمه برای بازگشت عاجل او بکابل فراهم خواهیم کرد.

میدانم شما بی صبرانه انتظار دارید اخبار واقعات اینجا را بشنوید وباین منظورحامل این نامه را بحضور شما میفرستم. باوامر شده بود که همراه نماینده شما بکابل برود ومن امیدوارم بارسیدن اوبدربار شما او را نوازش فرمائید واسرار خود رابا او اعتماد کنید. رجامیکنم او را مثل من بدانید وبیانات او را عیناً مثل بیانات من بشمارید. درصورت توقف او بکابل برایش اجازه خواهید داد زود زود بحضور شما مشرف شود و روادار شوید ولینعمت من اعلیحضرت امپراطور دربارہ خواهشات وتوقعات شما از طریق من خیر شوند تا تشویش ها ومشکلات رفع گردیده باشد. اگرچه بعد فاصله مانع مکاتبات منظم من بخدمت شما شده است، ولی من همیشه حاضرخواهم بود بدوستان شما احترام وحرمت نمایم تا بدینوسیله بتوانم احساسات دوستانه خود را بشما ثابت سازم.

دوام تماس ومکاتبه همیشگی ما بایک دیگرمتکی بدوستی وشناخت متقابل میباشد. بعضی اشیای نایاب روسی نزد من بود که آنها را بشما میفرستم. از آنجائی که حامل این نامه (پ.ویکویچ) بار وبنه سبک دارد، از توان او خارج بود اشیای مذکوررا همراه خود بیاورد، اما دراولین فرصتی که میسرشود آنها را سلامت خدمت شما میرسانم.» (۳۳)

تشبثات سرداران قندهار:

سرداران قندهار که برادران امیر میشدند، وقتی از ارسال نامه های امیر اطلاع حاصل کردند، دچار سوء تفاهم شدند وبرجان خود ترسیدند، لذا آنها هم به عنوان شاه ایران و دولت روسیه نامه فرستادند و خود را تحت الحمایه دولت ایران قرار دادند. بزودی نماینده ایران قمبرعلی خان وارد قندهار شد و با سرداران موافقت نامه ای را امضاء کرد که در صورت حمله ایران بر هرات، و حمایت سرداران از ایران جانب ایران البته پس از فتح هرات، آنرا درکف سرداران قندهار خواهد گذاشت.

جزئیات از این قراربود که با وصول نامه های سرداران قندهاری وامیر به دربار شاه قاجار، سفیردولت فارس قمبرعلیخان همراه با محمدحسین خان نماینده امیر به قندهار مواصلت کردند. سرداران قندهاری که با امیر دوست محمدخان حسادت وهم از اوخوف داشتند، مانع رفتن سفیر ایران به دربار کابل گردیدند. وتصمیم گرفتند با عقد قراردادی با نماینده دولت ایران امتیازات خیالی را تنهاخود از آن دولت نصیب شوند. سفیر ایران نیز بالاخره چنین قراردادی با سرداران بست که موهن لال مواد ومحتویات آن قرارداد را اینطور ضبط کرده است:

« قراردادی که من [قمبرعلی خان، در اینجا با سرداران محترم کهندلخان، رحمدلخان ومهردلخان، بوکالت از اعلیحضرت محمدشاه [قاجار] انعقاد می نمایم، قراردیل است: در صورتی که سرداران صاحبان یکتن از پسران خود را بدربار اعلیحضرت بفرستند] من به مقابل آن قراردیل بسرداران وعده میدهم:

۱_ سرزمین هرات چه بوسیله قدرت سپاهیان دولت فارس اشغال شودیا توسط لشکر سرداران، در هر دو صورت به سرداران واگذاشته خواهدشد. وشاهنشاه در برابر آن هیچ چیزی از آنها تقاضا نخواهد کرد، مگرخدمت واطاعت، وهکذا شاهنشاه هیچنوع مداخله ای با کشور وقوم آنها در افغانستان نخواهد کرد.

۲_ اعلیحضرت شاهنشاه هیچنوع ائتلافی با افغانها از هر قوم وقبیلی که باشند، بزرگ یا کوچک، تاسیس نخواهد کرد، واگر چنین چیزی صورت بگیرد، اعلیحضرت به سرداران مراجعه ومشوره خواهد کرد.

۳_ اعلیحضرت شاهنشاه هرگز با شهزاده کامران وپارمحمدخان روابط دوستانه قایم نخواهند کرد.

۴_ بارسیدن پسر سردار کهندلخان بدربار فارس، اعلیحضرت به سپاه مشهد امر خواهد داد تا بجانب هرات مارش کنند واگر کامران وپار محمدخان تصمیمی به اشغال قندهار بگیرند، شاهنشاه باحضور خود به قندهار از حمله آنها ممانعت خواهد کرد واگر آنها موافقت نکردند، آنگاه شخص شاهنشاه به هرات خواهد رفت.

۵_ شاهنشاه به سرداران قندهار مصارف تنظیم سپاه دوازده هزار نفری سواره و پیاده نظام را همراه با ۱۲ پایه توپ می پردازد، هکذا مصارف اضافی لشکرکشی برای تسخیر هرات را می پردازد، و اگر جنگ به درازا بکشد، شاهنشاه تمام مصارف جنگ را حتماً پرداختنی است.

۶_ در صورتی زیان و خسارتی بقلم سرداران برسد، شاهنشاه در کشور خود ایشان زمین معادل قیمت خسارت و ارده اعطا خواهد کرد.

۷_ قراردادی که من اکنون با سرداران امضاء کردم باید به منظوری اعلیحضرت شاهنشاه برسد و هکذا توسط حاجی میرزا آقاسی، میرزا مسعود (وزیر امور خارجه) و سفیران روسیه و انگلستان امضاء شود تا مورد اطمینان سرداران قرار بگیرد. قمبر علی. « (۳۴)

وظایف قمبر علی سفیر دولت قجاری در قندهار و کابل:

« وقتی شما سرحد کیان (منظور سیستان است) را عبور کنید، در هر موضع و محلی که میرسید معلومات ذیل را در کتاب یادداشت تان درج کنید و آنرا در مراجعت به تهران بحضور اعلیحضرت تقدیم نمائید: وضع شهرها و قریه ها- نفوس آنها با مشاهدات خودتان از وضع شهرها و قریه ها- نفوس تخمینی و قدرت هر قوم و قبیل، از قبیل سیستانیها، بلوچها، افغانها و قزلباشها، گزارشی از عایدات و مصارف آنها، تولیدات شهرها و مواد عمده زراعتی آنها و مالیاتی که مردم می پردازند. و امتعه تجارتي که از خارج وارد میکنند، آیا جاده ها آبیگر میباشند یا مسطح و هموار یا کوهستانی و صعب الورد.

وقتی شما از بلوچستان عبور میکنید باید در مورد عطوفت، سخاوت و بخشش های بزرگ اعلیحضرت تبلیغ کنید و توقعات خانهای بلوچستان و سیستان را برانگیزید و اگر خوانین مذکور طرفدار و متمایل به کامران باشند، باید سعی نمائید و آنها را تشویق کنید تا خود را بخدمت حکومت فارس شامل سازند و به آنها اطمینان بدهید که تماس شان بادیولت فارس کاملاً سری و مخفی نگهداشته میشود. خصوصاً از سخاوت اعلیحضرت به علیخان (سیستانی) مژده بدهید و برایش بگوئید که اخبار خدمات او به اعلیحضرت رسیده است. و همه خوانین باید دور هم جمع شده سپاه و تجهیزات خود را حاضر و آماده سازند تا به هنگام رسیدن سپاه ظفرنمون شاهنشاه به او همراه و مخلوط گردند.

شما در قندهار فرمان و جامه ها و نشانهای افتخار را از جانب اعلیحضرت شاهنشاه به کهندلخان و برادرانش بدهید و توقعات او را برای سخاوت اعلیحضرت برانگیزید. شما خود را به کهندلخان نزدیک سازید و از او بپرسید که چرا بعد از دریافت آن نامه (نامه قبلی؟) چرا برادر یا پسر خود را بدربار نفرستادید؟ کهندلخان باید یک برادر خود را بیشتر بفرستد و در حالی که خودش در موقف فعلی خود میماند، باید به انتظار سپاه اعلیحضرت باشد. او باید سپاه خود را تنظیم و آماده سازد و هر قدر سواره نظام که ممکن باشد جمع آوری کند، زیرا حمله بر هرات بالای او اعتماد شده است. شما به کهندلخان بگوئید که اگر در اجرای اینکار به هنگام خدمت برای دولت فارس خسارتی به او برسد، غرامات آن از طرف دولت باشوکت پرداخته خواهد شد. شما با تمام اشخاص ذینفوذ تماس و دوستی قائم میسازید، خصوصاً با خوانین افغان و قزلباش، با اهل تشیع بطور عموم، و هدف شما تحریک توقعات آنها برای سخاوت اعلیحضرت خواهد بود. اگر آنها درباره اختلاف مذهبی بین شیعه و سنی احساس ناراحتی کنند، شما باید ناراحتی آنها رافع کنید و به آنها اطمینان بدهید که عطوفت و عدالت اعلیحضرت اجازه نخواهد داد در برابر شما باخاطر مذهب تبعیض صورت بگیرد و بصورت عمومی وظیفه شما اینست تا افغانها را برای شامل شدن در خدمت دولت اعلیحضرت متمایل بسازید.

بعد از آنکه شما این اهداف را در قندهار تعقیب و تطبیق نمودید، بطرف کابل بروید و برای دوست محمدخان پیش قبضی را که بشما داده شده منحیث نمونه عطوفت اعلیحضرت تقدیم کنید. و همچنین نشانهای افتخار را برای نواب جبار خان تقدیم نماییند. از عطوفت اعلیحضرت در حق شان مطمئن سازید و به آنها قوی ترین را عرضه دارید که بعد از رسیدن سپاه اعلیحضرت به آن سرزمین ها، عنایات و عطایای بیشمار نصیب آنها خواهد شد. اما رسماً و درملای عام شما میگوئید که هدف ماموریت شما آوردن جوابیست که به عریضه امیر دوست محمدخان و تسلیم دادن نشان و جامه های افتخار از جانب شاهنشاه فارس، اما در اختفا و مذاکرات خصوصی، شما با الحاق امیر دوست محمدخان بادیولت فارس اصرار و تاکید کنید و به او بگوئید که اگر خدا خواسته باشد، عطوفت اعلیحضرت آنچنان شامل حال دوست محمدخان خواهد شد که تمام آن قلمروها کاملاً در تحت اداره و تسلط او قرار داده خواهد شد و او کنترل کامل بالای آنها خواهد داشت.

شما باید به دوست محمدخان بگوئید که اگر او متعهد بقیام روابط محرمانه بادیولت فارس باشد، اگر او یک برادر یا پسر خود را به دربار اعلیحضرت بفرستد، برای او بسیار سودمند و مفید تمام خواهد شد. بالاخره اینکه توقعات امیر برای دریافت کمک از دولت فارس باید نهایت تحریک شود و باید او تشویق گردد که یگانه راه نجات او از طریق دولت فارس میسر است. بالای امیر باید اصرار شود تا سپاه خود را تنظیم و حاضر داشته باشد و در انتظار ورود اعلیحضرت در موقع موسم بهار باشد. اگر امیر آرزوی دریافت سندی را از شما داشته باشد که الحاق او را با دولت فارس تأیید و سبک ها را بخاطر تعقیب و آزار او اخطار بدهد، شما میتوانید این سند را برایش بدهید.»

هنگامی که قمبرعلیخان مصروف مذاکرات با سرداران قندهاری بود، وی با زرنگی با محمودخان بیات و دیگر فارسی بانهای شیعه که هم با نفوذ و هم طرف اعتماد امیردوست محمدخان بودند، باب مکاتبه را باز نمود و افرادی را برای جاسوسی استخدام نمود تا در باره منابع و درآمد کشور و بخصوص تجهیزات و ذخایر نظامی معلومات جمع آوری کنند. همچنان قمبرعلی خان با تاجران و ثروتمندان اهل شیعه و فارسیوانهای قندهار تماس گرفت و از آنها خواست تا برای لشکر محمدشاه عندالموقع آذوقه و علوفه و لوازم کارآمد تهیه کنند. قمبرعلی ثروتمندان و اشخاص صاحب نفوذ را با وعده های سخاوت و الطاف شاهانه دولت فارس امیدوار میکرد و یک کاپی از دستورنامه ای که به امضای شاه و صدراعظم فارس رسیده بود به تاجران و کسانی که از شاه ایران حمایت میکردند، داده بود تا با خود داشته باشند و پادشاه همکاری خود را از مقامات قاجاری تقاضا کنند. در بین تاجران قندهار یکی هم ملاناسو (نصوح) تاجر ثروتمند و مشاور مورد اعتماد سرداران قندهار بود که یک نقل از هدایت نامه دولت فارس بدور رسیده بود. این شخص یک کاپی آن هدایت نامه را به محمدطاهر (جاسوس موهن لال) داده بود که وظایف و صلاحیت های قمبرعلی خان را طوریکه در بال شرح یافت احتوا میکرد. (۳۵)

محمدحسین خان نماینده امیر وقتی فهمید که سرداران قندهار به قمبرعلیخان اجازه نمیدهند با او به کابل بروند و نیز وقتی از عقد قرارداد با سرداران مطلع گردید، مخفیانه از قندهار بیرون رفت و خود را به کابل رسانید و امیر را از موضوع حالی نمود. امیر نامه ای گلایه آمیزی به برادران قندهاری خود نوشت که چرا آنها مانع آمدن نماینده ایران بدربار او شده اند و نیز چرا او را از مفاد چنین قراردادی کنار گذاشته اند؟ به هر حال محمدحسین خان فرمان (پاسخ) شاه فارس را به امیردوست محمدخان تسلیم کرد.

فرمان محمدشاه قاجار عنوانی سردار کهندلخان زعیم قندهار

«الله دادخان به کمپ مارسید و خواهشات شما را بحضور ما گزارش داد که بالاتر عطوفت شاه برای شما تزئید یافته است. هر کسی که بمن اعتماد کند و نزد من بیاید، با عطوفت و مرحمت ما مواجه میگردد و مقاصد او برآورده میشود. اگر شما هنوز هم بعهد خود قلیم و صادق باشید، شما نیز عطوفت شاه را برای خود قایم خواهید یافت. مقاصد و خواهشات و توقعات خود را همیشه بمن بنویسید و مطمئن باشید که تمام مقاصد شما برآورده خواهد شد.» (۳۶)

نامه جنرال برونسکی عنوانی کهندلخان:

«عبدالواحد بیگ و الله داد خان همراه قمبرعلی خان رسیدند و پیرامون اقدامات و افکار شما بمن گزارش دادند. مطالبی را که کپتان ویکویچ بشما بیان داشته و مربوط بر فاهیت، سلامتی، خیر و آرامی شما بود بخاطر بیاورید. علاوه بر آنها مطالب دیگری دارم تا با شما در میان گذارم: شما کار معقولی انجام دادید که حمایت دولت فارس را تقاضا کردید. نماینده شما الله داد خان از من تقاضا کرد تا برای شما جوابی بنویسم، او از نفوذ من در اینجا خبر دارد و آنرا بچشم خود دیده است و خودش نیز بگرمی و عطوفت از طرف شاه پذیرفته شد. شاه از او پرسید تا بداند که سرداران قندهار چه توقعاتی از او دارند. غیر از خیرورفاه و صلاح شما چیزی دیگری از این تماس و الحاق شما با شاه متصور نیست، آنقدر بشما مفید و سودمند است که یقیناً نمیتوانم آنرا در کاغذ بگنجانم. مطمئن باشید که خدمتگزاری شما برای شاه از هر رهگذر برای شما مثمر و مفید میباشد. شاه هر شخص را با اساس مقام و ارزش او نوازش میکند و مقام و ارزش شما از همه بالاتر است. حتماً پسران محمد عمرخان را بفرستید، از بگرمی و مهربانی استقبال خواهد شد و درین موضوع آقای «ام. گوت» مهمان سفیر روسیه هکذا حاجی آقاسی بشما نوشته و قرارداد قمبرعلی خان را در قندهار عقد کرده بود، تأیید کرده اند.

باساس طالع فرخنده شاه میمنه، هزاره جات و چارآدینگ کاملاً آنطوریکه آرزو بود، تسخیر شده اند. با اساس نوشته آصف مشهد، فرزند محراب خان والی، و برادرشیر محمدخان و گل زمان خان وعده دیگر بخدمت شاه خواهند آمد (بقسم گروگان). کشور فارس آن نیست که سابق بود. آرزو دارم و دعا میکنم الحاق شما با دولت فارس بزودی تحقق یابد. اعلیحضرت محمدشاه تا ایندم از تسخیر هرات بخاطر ترحم بالای نفوس مسلمانان آن شهر منصرف شده است، اما بمرحمت پروردگار و طالع فرخنده شاه، هرات مسخر خواهد شد، آنگاه همه امور بهتر و خوبتر خواهد شد. پس بسیار بهتر است محمد عمرخان را به عجله اعزام دارید.» (۳۷)

تصمیم نامه سیمونیچ، سفیر روسیه در مورد قرارداد سرداران قندهار با محمدشاه قاجار:

«من، نماینده فوق العاده و سفیر دولت روسیه بدربار شاه فارس، تطبیق و تحقق شرایط ذیل قرارداد بین اعلیحضرت محمدشاه و سردار قندهار را تضمین میکنم:

۱_ ایالت هرات از جانب شاه بحیث انعامی در برابر خدمات صادقانه ای که سرداران قندهار از روز جلوس شاه به تخت فارس تا ایندم انجام داده اند، به فرمانروایان قندهار اعطا خواهد شد.

۲_ قلمروها و اقوامیکه فعلاً تابع و در تصرف سرداران قندهار میباشدند، کماکان و بدون تخطی، صدمه و ضرر و ضبط و قبض و تصاحب چیزی، در تحت تسلط سرداران مذکور قرار داده میشوند.

۳_ دولت فارس به هیچوجه هیچ یک از اقوام افغانان را، چه بزرگ یا کوچک، با اتباع خود مخلوط نخواهد ساخت، و هم افغانها را برای خدمت باموری که بخود آنها تعلق نداشته باشد، استخدام نخواهد کرد. و تمام امور و معاملات مربوط بقلمرو های افغان از طرف دولت فارس بسرداران قندهار ارجاع خواهد شد.

۴_ شهزاده کامران و وزیر او یار محمدخان از تمام مراسم رسمی در دولت فارس محروم ساخته خواهند شد.

۵_ اگر کدام اقدام خصمانه بمقابل قندهار توسط شاه شجاع الملک، انگلیس ها یا امیر کابل صورت بگیرد، از طرف شاه بسرداران قندهار کمک خواهد شد.

۶_ در صورتیکه پسران یا برادران کهندلخان همراه بایک قوت فرعی بکمپ شاهی تهران بیایند، هیچ تخطی و ضرر یا صدمه ای بخود آنها یا باموال و دارائی شان و به پیروان و همراهان شان نخواهد رسید و هیچکدام آنها بقسم گروگان توقیف نخواهد شد، باستثنای یک فرزند کهندلخان که بطور دائمی در خدمت شاه خواهد ماند.

۷_ سپاهی مشتمل بر دوازده هزار سواره نظام و دوازده توپ توسط سرداران قندهار برای اشغال هرات فرستاده میشود و معاشات و مصارفات این قوا توسط سرداران پرداخته خواهد شد و در مواقع ضرورت خدمات شاه را نیز انجام خواهند داد.

۸_ بمجرد رسیدن این قرارداد و تصویب و امضاء آن در قندهار، محمد عمر خان بصورت فوری برای شرفیابی بحضور شاه اعزام خواهد شد.

۹_ بعد از شرفیابی این شهزاده بحضور شاه، وجوه لازم برای تنظیم سواره نظام بکمپ شاهی فرستاده خواهد شد. بعد از شرفیابی این سردار بحضور شاه و اعتماد متقابلی که بالآخر بین دولت فارس و سرداران قندهار تبارز خواهد کرد، هیچ تقاضای دیگری از طرف دولت فارس از سرداران قندهار نخواهد شد، باستثنای خدمات نظامی. در صورتیکه شاه در تحقق و تطبیق هر یک از شرایط این قرارداد ناکام بماند، یا از مواد این قرارداد سر باز زند، من بحیث نماینده فوق العاده دولت روسیه خود را مسئول می شمارم و بهر شکل و طریقی که لازم باشد او را مجبور می سازم تا شرایط این قرارداد را کاملاً رعایت نماید.» (۳۸)

باقیدارد